

= ساز های بلوچی =

همه سرودهای بلوچی، جز «داستانقه»^۱ یعنی سرودهای کوتاهی که تنها بمنظور همراهی با «تار» یا نی لبک سروده میشود، توسط خنیاگران حرفه‌ای به‌مراهی دوساز «دمبیرو» و «سارنیدا» اجرا میگردد.

دمبیرو (Dambiro) یکنوع ساز زهی است با دسته بلند و تنه گلابی شکل، شبیه به ماندولین فرنگی (ویاسه تار ایرانی) منتها با این اختلاف که دمبیرو (مانند تنبور قدیم) تمام تنه - باستثنای صفحه پهن روی ساز که جداست - از چوب یک تکه ساخته میشود.

این ساز دارای چهار تار زهی است که از روده گوسفند (بلوچی :

۱ - داستانقه همان داستانک فارسی است که در لهجه های دیگر اوسانک (= افسانک) و اوسانه میگویند. و آن نوعی شعر عامیانه است که داستان یا مثل کوتاهی را بیان میکند. مانند این اوسانک دماوندی :

اوسانک تابتا - ماره مره کندم هادا

کندم را هادام باسیو - اسیو مره آرد هادا .. الخ

Rôth) درست میکنند، و بشیوه گیتار، آنرا با سرانگشتان مینوازند. و در ضمن از لحاظ ساختمان با سه تار ایرانی و هندی تفاوت چندانی ندارد. نهایت آنکه در صورت ظاهر بلندتر و باریکتر^۱ و در عین سادگی، خوش تر کیبتر است.

و دیگر آنکه بخلاف ستار که معمولا دارای پنج تار میباشد، دامپرو بیش از چهار تار ندارد.

در کوه و ماهور معمولا این ساز را از چوب درخت کوچکی میسازند که هنگام بهار، با انبوه شکوفه های نارنجی در دامن کوهستان عریان آن سامان جلوه خاصی دارد. و همان است که در دره «لاهورا» و در دره کابل «رئودان» (reodan) گفته میشود. در بلوچستان این درخت معروف است به «فاروق» و بهمین مناسبت در سرودها سازی را که از این چوب می سازند، «فاروق دار» مینامند، یعنی چوب فاروق. (Tecoma-wood)^۱. فاروق چوبی است سخت و خاکستری فام، که دارای مغزی بسیار زیبا میباشد و بخوبی جلا میگردد.

نام دیرو با تمبور در لغت فارسی و دمپورو در زبان مردم دره سند پیوستگی نزدیک دارد ولی بخصوص از راه زبان پارسی است که خویشاوندی خود را با تمبور و تمبورین در زبانهای اروپایی آشکار میسازد.

چنانکه گفتیم ساز دیگری که برای همراهی با سرودها بکار میرود «سارنیدو» یا «سارنیدا» است و آن آلتی است کوتاه باتنه چوبی که روی آنرا بجای صفحه با پوست میپوشانند و خرك روی پوست قرار میگردد. (نظیر کمانچه یا بانجوی فرنگی) و در ضمن دارای دسته ایست که مانند عود قدیم بازو پهنی است بعقب خم شده است. در این ساز پنج تار زهی بکار رفته

۱ - در اینجا، طرف مقایسه، قطعاً ستار هندی است چه تصور نمیرود ساز بلوچی از سه تار ایرانی باریکتر و ظریفتر باشد.

۲ - این نکته که در مورد ساز بعدی نیز تکرار میشود، بسیار شایان توجه است چه: تصور میکنم، بکار بردن اسامی مختلف رود و عود برای بر ربط هم از این نوع باشد. و من در مقاله دیگر در این زمینه بحث خواهم کرد.

که از روی خرك ميگذرد . وهنگام اجراء آنرا مانند ويولنسل (ويا کمانچه) سر بالا گرفته با کمانه‌اي اذم اسب مينوازند.^۱

در کوهستان، «سارنيدا» را از چوپ درخت شاق (Grewia) ميسازند و از اينرو، سارنيدارا درزبان شعروسرود، غالباً بهمان نام «شاق» اصطلاح ميکنند. چوب شاق قابل انعطاف ومحکم است و رنگ قهوه‌اي سرخ فام دارد .

سارنيدا بساز هندی موسوم به سارنگي بيشباهت نيست با اين تفاوت که از آن کوتاهتر وپهن تر است. در حالیکه شکل معمول در دره سندتقریباً همان است .

نار يا ني لبك که برای همراهی با داستانك ها بكار ميرود يك آلت چوبي است تقريباً بطول سي اينچ که دور آنرا با نوار هائي از روده خام ميببچند . در پايان نياز بياد آوري است که نوازندگان دمبيرو و سارنيدا غالباً از طايفه «دمبها» ميباشند در حالیکه نواختن نار بيشتر به طايفه بلوچ اختصاص دارد .

ايرج ملكي



ژوبشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي

رتال جامع علوم انساني

۱ - اين ساز همان است که در سيستان و بلوچستان ايران غبچك ميگويند و باهمين نام هم درميان ملل ديگر شهرت يافته : در روسيه ونروژ، گي کا و گي کيا و در سرزمين چين که در طرف ديگر دنيا قرار گرفته ، گشاکو، نامبرده شده ، دکتر فارمر ميگويد: غبچك را قلي محمد از نوازندگان دوره سلطنت پابر شاه تعبیه کرده ، و حال آنکه خود او، درجای ديگر مقاله باين نکته اشاره مينمايد که افزودن کمانه به بربط (يعني عود قديم چنانکه در غبچك وسارنيدا مشاهده ميکنيم) و در نتيجه پيدایش ساز جديدی بنام رباب حتى پيش از دوره اسلامي بايد صورت گرفته باشد.